

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

اہل بیت علیہ السلام صاحب امتیازند

دوره دوازدهم، شماره، ششم

نام جزوه: اهل بیت (علیهم السلام) صاحب امتیازند

نویسنده: هیأت تحریریه موسسه در راه حق

ناشر: موسسه در راه حق

نوبت چاپ: مکرر

تاریخ چاپ: ۱۳۹۷ هـ ش

چاپخانه: سلمان فارسی

نشانی: قم، خیابان آیت الله مرعشی نجفی (ارم)

کوچه ۲۰ - پلاک ۱۰ - موسسه در راه حق

تلفن: ۲-۳۷۷۴۳۲۲۱ (۰۲۵)

www.darrahehaq.com

سامانه پاسخگویی پیامکی: ۱۰۰۰۲۲۲۳۳۳

رایگان

٤ / اهل بیت (علیهم السلام) صاحب امتیازند

فهرست مطالب

٦ عصمت
١٥ مکارم اخلاق
٤٠ اعجاز

دوره دوازدهم، شماره هشتم / ۵

از آنچه گذشت دانستیم که انسان به مقام عبودیت و شناخت صحیح معارف الهی نمی‌رسد جز در پرتو رهبری انسانی که به آن مقام راه یافته و منبع مطمئن در حقایق و مسائل نظری و عملی باشد وان انسان، رسول خدا، حضرت محمد (صلی الله علیه واله وسلم) و بعد از او اهل بیت (علیهم السلام) می‌باشند. اهل بیت (علیهم السلام) چون رسولان الهی و انبیای عظام داری سه مشخصه کامل هستند که به واسطه آنها در میان امت اسلام می‌درخشند و صاحب امتیاز در میان انسان‌ها هستند:

۱- عصمت

۲- مکارم اخلاق

۳- اعجاز

اگرچه مفهوم عصمت، در بردارنده مکارم اخلاق نیز هست، چون لازمه عصمت، وجود مکارم اخلاق است؛ ولی به لحاظ اهمیت آن، به طور جداگانه به بیان آن می‌پردازیم.

عصمت

مفهوم «عصمت» در نظر ابتدایی این است که شخص دارای این صفت، از اشتباه و خطای در علم و عمل پاک و مبرا باشد؛ و با نظر دقیق‌تر، عصمت، عبارت از وجود قوه‌ای است که وقتی به ظهور فعلی برسد و به صورت صفت، ثابت (ملکه) درآید، شخص را از افتادن در اشتباه و خطا و ارتکاب گناه - هرچند صغیره - باز می‌دارد. فرد یا افرادی که رسالت الهی - به اذن خدا - بر عهده آن‌ها گذاشته می‌شود، زمانی

دوره دوازدهم، شماره هشتم / ۷

سخن و عمل و سکوت آن‌ها برای انسان‌ها حجت و دلیل است که هیچ‌گونه احتمال خطا و اشتباه در آن‌ها داده نشود تا منابع مطمئن و قابل اعتمادی برای شناخت تکالیف شرعی و معارف حقه الهی باشند و انسان‌ها با خاطری آسوده و بدون شک و تردید در پیام خداوند، به انجام وظایف شرعی پردازند و راه کمال و رشد را طی کرده و به مقام بلند انسانی - که در نزد خدا مقرر شده - برسند.

بنابراین، بر اساس دو برهان «عبودیت» و «معرفت» - که قبلاً مطرح شد - انسان به‌طور فطری برای انجام تکالیف الهی و بندگی خدا و کسب معرفت در معارف دینی در جستجوی منبعی مطمئن است. پس، همان برهانی که ما را دعوت به رهبری

۸ / اهل بیت (علیهم السلام) صاحب امتیازند

عالم و عادل از تمام جهات می‌کند وجود صفت عصمت را برای او به اثبات می‌رساند؛ و از آن جا که عصمت، امری باطنی است و مردم هیچ راهی به سوی او از طریق آرای عمومی و شورا ندارند، تنها راه شناخت امام معصوم، نصّ صریح است. این جاست که امام سجاد(علیه السلام) می‌فرماید: «امام از خاندان ما دارای عصمت است و عصمت امری ظاهری در خلقت افراد نیست تا به آن شناخته شوند. به همین جهت، امری منصوص می‌باشد (خدا به وسیله رسولش باید آن‌ها را معرفی نماید).» سؤال شد: ای پسر رسول خدا(صلی الله علیه واله وسلم)، معنی «معصوم» چیست؟ فرمود: «معصوم، همان کسی است که با ملازمت و چنگ زدن به ریسمان خدا، خود را

دوره دوازدهم، شماره هشتم / ۹

از بدی‌ها و خطاها نگه می‌دارد؛ و ریسمان خدا قرآن است. این دو، تاقیامت از هم جدا نمی‌شوند. امام به قرآن هدایت می‌کند و قرآن به امام هدایت می‌کند و این است گفته خدای عزّ و جلّ: «به راستی، این قرآن به مستقیم‌ترین راه هدایت می‌کند.»^۱

رسول خدا(صلی الله علیه واله وسلم) فرمود:

«ای علی! تو وصی من هستی؛ جنگ با تو، جنگ با

۱. ... عن علی بن الحسین(علیه السلام) قال: «الإمام منّا لا یكون إلا معصوماً و لیست العصمة فی ظاهر الخلقة فیعرف بها، فلذلك لا یكون الا منصوباً» فقیل له: یا بن رسول الله! فما معنی المعصوم؟ فقال: «هو المعتصم بحبل الله؛ و حبل الله هو القرآن لا یفترقان إلى یوم القیامة؛ و الإمام ینهدی إلى القرآن و القرآن ینهدی إلى الامام و ذلك قول الله عزوجل: «إنّ هذا القرآن ینهدی للّتی هی أقوم»؛ بحار، ج ۲۵، ص ۱۹۴، روایت ۵، طبع تهران.

۱۰ / اهل بیت (علیهم السلام) صاحب امتیازند

من و صلح با تو، صلح با من است. و تو امام و پدر
یازده امام هستی. همان کسانی که پاک و
معصوم اند...»^۱.

ابن عباس گفت: از رسول خدا (صلی الله علیه
واله وسلم) شنیدم که فرمود: «من و علی، حسن و
حسین و نه نفر از فرزندان حسین (علیهم السلام) پاک
و معصوم هستیم.»^۲

۱. قال رسول الله (صلی الله علیه وآله وسلم): «یا علی! أنت وصیّی،
حربك حربی و سلمك سلمی و أنت الإمام و ابو الأئمة الاحدی عشر
الذین هم المطهرون المعصومون...»؛ ینابیع المودة، ص ۸۵.
۲. عن ابن عباس -رضی الله عنه- قال: سمعت رسول الله (صلی الله
علیه وآله وسلم) یقول: «انا و علی و الحسن و الحسین و تسعة من ولد
الحسین مطهرون معصومون»؛ ینابیع المودة، ص ۴۴۵.

دوره دوازدهم، شماره هشتم / ۱۱

از سلمان - رضی الله عنه نقل است که:
پیامبر (صلی الله علیه و اله وسلم) دست مبارک را بر
کتف امام حسین (علیه السلام) گذاشتند و فرمودند:
«به راستی او امام و فرزند امام است، ائمه از صلب او
نه نفرند. آنان افرادی نیک، امین و معصوم می باشند و
نهمین فرد، قائم ایشان است.»^۱

زید بن ثابت گفت: رسول خدا (صلی الله علیه
و اله وسلم) فرمود: «به راستی از صلب حسین

۱... عن عطاء بن ثابت، عن ابيه، عن سلمان في حديث: إن
النبي (صلی الله علیه وآله وسلم) وضع يده على كتف الحسين (عليه
السلام) فقال: «إنه الامام ابن الامام، تسعة من صلبه ائمة ابرار امناء
معصومون و التاسع قائمهم»؛ اثبات الهداة، ج ۲، ص ۵۱۶،
حدیث ۴۹۰.

۱۲ / اهل بیت (علیهم السلام) صاحب امتیازند

(علیه السلام) امامانی نیکوکار، امین و معصوم بیرون
می آیند؛ امامانی که کارگزاران به عدل هستند.»^۱

عمران بن حصین گفت: از رسول خدا (صلی الله
علیه واله وسلم) شنیدم که به علی (علیه السلام) فرمود:
«تو وارث علم من و امام و خلیفه بعد از من هستی؛
به مردم یاد می دهی چیزی را که نمی دانند؛ و تو پدر
دو فرزند من و شوهر دخترم هستی و عترت پاک و
امامان معصوم از ذریه و فرزندان تو هستند.»^۲

۱. «و إنه لیخرج من صلب الحسین ائمة ابرار امناء معصومون، قوامون
بالقسط.».

۲. «أنت وارث علمی و انت الامام و الخلیفة بعدی تعلم الناس ما
لا یعلمون و أنت ابو سبطی و زوج ابنتی و من ذریتکم العترة الأئمة
المعصومین»؛ شبهای پیشاور، صص ۴-۹۸۳، به نقل از فرائد
السمطین، تألیف شیخ الاسلام حموی.

دوره دوازدهم، شماره هشتم / ۱۳

پیامبر (صلی الله علیه واله وسلم) فرمود: «کسی که خوشحال و مسرور می‌گردد که به شاخه یاقوت سرخ نظر نماید (شاخه‌ای که خداوند عزوجل با دست خود آن را غرس کرده و نشانده است) و به آن تمسک بجوید، پس باید علی (علیه السلام) و امامان از فرزندان او را به ولایت و سرپرستی بگیرد. پس، به راستی این‌ها مختار و برگزیده خدای عزوجل هستند و این‌ها معصوم از هر گناه و خطا می‌باشند.»^۱

۱. ... عن علی (علیه السلام) عن النبی (صلی الله علیه وآله وسلم) إنّه قال: «من سره أن ینظر إلی القضب الیاقوت الأحمر الذی غرسه الله عزوجل بیده و یكون متمسکاً به فلیتولّ علیاً و الائمة من ولده فإنهم خیرة الله عزوجل و صفوته و هم المعصومون من کل ذنب و خطیئة»؛ بحار، ج ۲۵، ص ۱۹۳، روایت ۲، طبع تهران.

۱۴ / اهل بیت (علیهم السلام) صاحب امتیازند

از جمله فضایل اهل بیت (علیهم السلام) این بود که خداوند، اطاعت آنها را بر مردم واجب کرده است؛ و امر به طاعت آنها برای این است که آنها معصوم‌اند و مردم با پیروی از آنها در اندیشه و عمل از خطا و گمراهی حفظ می‌شوند و به مقام انسانی نایل می‌گردند.

سَلِيمُ بْنُ قَيْسٍ گفت: از امیرالمؤمنین (علیه السلام) شنیدم که فرمود: «طاعت صرفاً برای خدای عزوجل و برای رسولش و اولیای امر است؛ و علت اطاعت از اولی الامر این است که

دوره دوازدهم، شماره هشتم / ۱۵

این‌ها معصوم و پاک‌اند و امر به معصیت و گناه
نمی‌کنند.»^۱

مکارم اخلاق

فضایل و صفات کمالیه در انسان وابسته به کمال و
رشد وجودی اوست. هر روحی ظرف صفات و
کمال و اخلاق بلند انسانی نیست. تا ظرف وجودی
انسان توسعه نیابد و رشد و کمال در حقیقت
وجودی او حاصل نشود، فضایل انسانی در روح
جایگزین نمی‌شوند. کمالات روحی و صفات الهی

۱. ... عن ابان بن ابی عیاش، عن سلیم بن قیس، قال: سمعت
امیرالمؤمنین (علیه السلام) یقول: «إِنَّمَا الطَّاعَةُ لِلَّهِ عَزَّوَجَلَّ وَلِرَسُولِهِ
لَوْلَا الْأَمْرُ وَإِنَّمَا أَمْرُ بَطَاعَةِ أَوْلَى الْأَمْرِ كَانَهُمْ مَعْصُومُونَ مَطْهُرُونَ
لَا يَأْمُرُونَ بِمَعْصِيَتِهِ»؛ بحار، ج ۲۵، ص ۲۰۰، روایت ۱۱، طبع تهران.

۱۶ / اهل بیت (علیهم السلام) صاحب امتیازند

در نفس فرد یا افراد، دلیل و شاهد بر کمال وجودی و روحی آنهاست.

با توجه به مطالب فوق، می‌توان یک قاعده کلی را کشف کرد و آن این‌که: صفات مثبت دلیل بر رشد و تکامل مثبت و صفات منفی دلیل بر انحطاط و تنزل وجودی یک موجود است. صفات عالی موجود در یک انسان اثری از رشد وجودی و انسانی اوست؛ آن‌چنان‌که صفات رذیله دلیل و اثر انحطاط و تنزل وجودی او می‌باشد.

تفاوت رسولان، پیامبران و امامان معصوم با دیگر مردم در همین مطلب است. آن‌ها از فضایل عالی اخلاقی برخوردارند و این دلیل رشد و کمال حقیقی و وجودی آنهاست. (با توجه به حفظ

دوره دوازدهم، شماره هشتم / ۱۷

مراتب). اما در مردم احتمال وجود رذیله در کنار فضیلت وجود دارد. برخی در اوج فضیلت، گروهی در نهایت رذالت و بعضی نیمی از رذیلت و نیمی از فضیلت را دارند؛ و عده‌ای هستند که جنبه رذیلت در آن‌ها بر جنبه فضیلت برتری دارد و در بعضی دیگر به عکس است.

مکارم اخلاق، عبارت از صفات عالی اخلاقی است که بیانگر رشد و کمال وجودی انسان است و هر قدر آن مکارم عالی‌تر و شدیدتر باشند، کشف از کمال وجودی بیشتر می‌کنند؛ و مکارم اخلاق مرتبه عالی اسلام است. بنابراین، در زبان پیامبر اسلام (صلی الله علیه واله وسلم) مکارم اخلاق، خاص

۱۸ / اهل بیت (علیهم السلام) صاحب امتیازند

انبیا و رسولان و آنانی قرار داده شده که پیروان صدیق و واقعی آنها هستند.

با توجه به احادیثی که در فضایل اهل بیت (علیهم السلام) بیان داشتیم، جای هیچ شبهه‌ای باقی نمی‌ماند که این بزرگواران از مکارم اخلاق و اخلاقی الهی و انسانی در حد اعلا برخوردارند.

عالی‌ترین فضیلت در یک فرد این است که در هر حال متوجه حفظ دینش باشد، زیرا حفظ دین و دین‌داری پایه و اساس تمام فضایل و مکارم اخلاق است؛ و این از صفات بارز اهل بیت (علیهم السلام) بوده است. بنگرید:

حضرت علی (علیه السلام) فرمود: «با رسول خدا (صلی الله علیه و اله وسلم) راه می‌رفتیم، به باغی

دوره دوازدهم، شماره هشتم / ۱۹

رسیدیم؛ و مرا آزاد گذاشت و شروع به گریه کرد. از علت گریه آن حضرت (صلی الله علیه واله وسلم) سؤال کردم و گفتم: یا رسول الله! چرا گریه می‌کنید؟ فرمود: «به سبب کینه‌هایی که در قلب‌های گروهی هست اشک می‌ریزم؛ آن‌ها این کینه‌ها را برای تو آشکار نمی‌کنند، مگر بعد از من.» گفتم: آیا ظهور این کینه‌ها در هنگام سلامتی دین من است؟ (دین من در این هنگام سالم و محفوظ است؟) فرمود: «آری. ظهور کینه‌ها در هنگام سلامتی دین توست.»^۱

۱. اخرج موفق بن احمد الخوارزمی و الحموینی بالاسناد عن ابی عثمان الهندی، عن علی -کرم الله وجهه- قال: «كنت أمشي مع رسول الله (صلی الله علیه وآله وسلم) فأتینا علی حدیقة فاعتقنی و اجهش باکیاً. فقلت: ما یبکیک یا رسول الله؟ فقال: أبکی لضغائن فی

امام رضا(علیه السلام) فرمود: «رسول خدا(صلی الله علیه واله وسلم) پس از آن که فضیلت ماه رمضان را بیان فرمود، گریه کرد؛ حضرت علی(علیه السلام) می فرماید: عرض کردم: یا رسول الله، چه چیز شمارا گریانده؟ فرمود: یا علی، گریه می کنم به آنچه در این ماه به تو می رسد. گویا من تو را می بینم درحالی که برای پروردگارت نماز می گذاری؛ و بدبخت ترین اولین و آخرین، برادر و رفیق پی کننده ناقه صالح برانگیخته شده و ضربتی برسرت می زند که محاسنت از آن ضربت رنگین می شود. امیرالمؤمنین(علیه السلام) فرمود: آیا این عمل

دوره دوازدهم، شماره هشتم / ۲۱

در حال سلامتی دین من است؟ آن حضرت (صلی الله علیه واله وسلم) فرمود: در حال سلامتی دین توست.»^۱

و از جمله مکارم اخلاق، خدای را عظیم شمردن و هر چیزی را در مقابل او کوچک دیدن

۱. ... عن ابی الحسن علی بن موسی الرضا، عن ابائه (علیهم السلام): «عن رسول الله (صلی الله علیه وآله وسلم) فی حدیث بعد ما ذکر فضل شهر رمضان ثم بکی. قال علی (علیه السلام): فقلت: یا رسول الله! ما یبکیک؟ فقال: یا علی أبکی لما یستحل منک فی هذا الشهر کأنتی بک و انت تصلی ربک و قد انبعث أشقی الأولین و الاخرین، شقیق عاقر ناقة صالح؛ فضربک ضربة علی قرنک، فخصب منها لحیتک. قال امیر المؤمنین (علیه السلام): و ذلك فی سلامة من دینی؟ فقال (صلی الله علیه وآله وسلم): فی سلامة من دینک»؛ اثبات الهداة، ج ۱، ص ۴۹۴، روایت ۹۴.

۲۲ / اهل بیت (علیهم السلام) صاحب امتیازند

است؛ بخصوص دنیا که حب استقلالی آن ریشه هر فساد و نفاقی است.

ضراربن ضمیر، ضبایی می گوید: سوگند به خدا، گواهی می دهم که علی (علیه السلام) را در برخی موقف هایش دیدم درحالی که شب پرده های تاریک خود را بر او انداخته و او در محرابش ایستاده بود... محاسنش را به دست گرفته و مانند مارگزیده به خود می پیچید و همچون افراد اندوهگین گریه می کرد و می فرمود:

«ای دنیا! از من دور شو، آیا خودت را بر من عرضه می کنی و می نمایی و به سوی من شوق می ورزی و مرا خواهانی. نزدیک مباد هنگام (فریب تو) و چه دور است این آرزو و طمع تو (درباره من)،

دوره دوازدهم، شماره هشتم / ۲۳

غیر مرا مغرور ساز و فریب ده، مرا به تو احتیاجی نیست. به راستی تو را سه طلاقه کرده‌ام که دیگر برای من رجوعی در آن نیست. پس زندگانی تو کوتاه و بزرگی و اهمیت تو اندک؛ و آرزوی تو پست و ناچیز است. آه! از کمی توشه (اطاعت و عبادت) و طولانی بودن راه و دوری سفر (آخرت) و بزرگی مکان فرود (سختی فرودگاه قبر و برزخ و قیامت) و خشونت و ناراحتی خوابگاه (قبر).»^۱

۱. و من خبر ضرارین ضمرة الضبائی: فاشهد بالله لقد رأيتُ علياً في بعض مواقفه و قد ارخى الليل سدوله و هو قائم في محرابه، قابضٌ على لحيته يتململ يتململ السليم و يبكي بكاء الحزين و يقول: «يا دنیا، یا دنیا إلیک عنی ابی تعرّضت أم إلیّ تَسَوَّقَتِ لاحان حینک هیهات غرّی غیری لاحاجة لی فیک قد طلقتك ثلاثاً لارجعة فیها فعیشک قصیر و

زهد از جمله صفات عالی اخلاقی است. نفسی که به آن زینت یافته، آلوده به مادیات نمی‌شود؛ و خداوند متعال، امیرالمؤمنین (علیه السلام) را به این صفت مزین فرموده بود.

عمار بن یاسر گفت: از رسول خدا (صلی الله علیه واله وسلم) شنیدم که فرمود: «یا علی! به راستی خدای متعال تو را به زینتی زینت داده که نزد او از دنیا و آنچه در آن است، دوستدارتر است؛ و آن زینت، زهد تو در دنیا و محبت تو نسبت به فقرا می‌باشد.»^۱

خطرك يسير و أملك حقير، آه من قلة الزاد و طول الطريق و بُعد السفر و عظيم المورد و خشونة المضجع.»؛ ينابيع المودة، ص ۱۴۴.

۱. و من خبر ضرار بن ضمرة الضبائي: فاشهد بالله لقد رأيتُ علياً في بعض مواقفه و قد ارخى الليل سدوله و هو قائم في محرابه، قابضٌ على

دوره دوازدهم، شماره هشتم / ۲۵

امام صادق (علیه السلام) راجع به
امیرالمؤمنین (علیه السلام) می فرماید: «نشستن ایشان
چون نشستن یک عبد بود، به تواضع یک عبد غذا
می خورد، مردم را به نان گندم و گوشت اطعام
می کرد و وقتی به خانه بر می گشت نان جو با زیتون
سرکه مصرف می کرد... عمل او عمل مردی بود که
گویا به بهشت و جهنم نظر می کند. هزار بنده را از
مالش آزاد کرد؛ مالی که (در کسب آن) دودستش

لحيته يتململ تمللم السليم وبيكى بكاء الحزين ويقول: «يا دنيا، يا دنيا إليك عني ابي تعرضت أم إلى تَشَوَّقَتِ لآحان حينك هيهات غرّي غيري لا حاجة لي فيك قد طلقتك ثلاثاً لارجعة فيها فعيشك قصير وخطرك يسير و أملك حقير، آه من قلة الزاد و طول الطريق و بُعد السفر و عظيم المورد و خشونة المضع.»؛ ينابيع المودة، ص ۱۴۴.

خشن شده و از دو جبینش عرق می ریخت و از عملش قرب خدا و خشنودی او را طالب بود.»

و امام زین العابدین (علیه السلام) به گونه ای عمل کرد که هیچ کس بعد از او همچون آن حضرت نبود. روزی فرزند گرمی اش امام باقر (علیه السلام) بر پدرش امام سجاد (علیه السلام) وارد شد، دید از بی خوابی و گرسنگی چهره پدر زرد شده و دو چشمشان از اشک تهی شده و پیشانی آن حضرت از زیادی سجود مانند زانوی شتر پینه بسته، بینی ایشان شکاف برداشته و از طول قیام در نماز، دو ساق و دوپایش ورم کرده است.

امام باقر (علیه السلام) می فرماید: «هنگامی که پدرم را با این حالت می دیدم بدون اختیار اشکم به

دوره دوازدهم، شماره هشتم / ۲۷

جهت ترحم بر او سرازیر می‌شد. در این هنگام او به فکر فرومی‌رفت و بعد از لحظاتی متوجه ورود من می‌شد سپس می‌فرمود: فرزندم! بعضی از آن ورق‌ها را که عبادت جدم امیرالمؤمنین (علیه‌السلام) در آن ذکر شده، بیاور. من آن صحف را به ایشان می‌دادم. پس مقدار کمی از آن را می‌خواندند و سپس به جهت بی‌قراری که به ایشان دست می‌داد رها کرده، می‌فرمودند: چه کسی طاقت و تحمل عبادت امیرالمؤمنین (علیه‌السلام) را دارد؟»

و نیز امام صادق (علیه‌السلام) فرمود: «هنگامی که امیرالمؤمنین (علیه‌السلام) به بیت‌المال وارد می‌شدند، مستحقین را گرد آورده، موجودی بیت‌المال را به دست گرفته و می‌فرمود: ای طلا

ونقره! غیر مرا فریب دهید؛ غیر مرا فریب دهید. پس خارج نمی شد تا این که تمام آن را تقسیم می کرد و هر صاحب حقی را به حقیش می رساند. سپس امر می فرمود تا در آن بیت المال آب بپاشند و آن را جاروب کنند. آنگاه در آن جا دو رکعت نماز بجا می آورد و می فرمود: ای دنیا! آیا خودت را به من عرضه می داری؟ و آیا به جانب من آرزو و شوق می ورزی؟ به راستی که تو را سه طلاقه کرده ام که هرگز برای من رجوعی در آن نیست!»^۱

دنیا در نظر امیرالمؤمنین (علیه السلام) که نمونه بارز زهد و مکارم اخلاق در میان اهل بیت و امامان معصوم (علیهم السلام) است، کوچک تر از آن بود که

دوره دوازدهم، شماره هشتم / ۲۹

به خاطر آن حتی کوچک‌ترین ستمی را در نازل‌ترین مرتبه مرتکب شوند. چنان‌که فرمود:

«به خدا سوگند، اگر شب را بر روی خار سعدان به حالت بیدار به صبح رسانم و دست‌وپایم را با زنجیر بسته و بکشند، برای من دوستدارتر است از این‌که خدا و رسولش را در روز قیامت در حالتی ملاقات کنم که به برخی از بندگان خدا ستم کرده و غاصب چیزی از مال دنیا باشم. به خدا سوگند، اگر هفت اقلیم زمین را با آنچه در زیر افلاک آن است به من بدهند که خدا را در حق مورچه‌ای نافرمانی کرده و پوست جوی را از آن مور بربایم، چنین کاری نمی‌کنم. به راستی دنیای شما در نزد من خوارتر از یک‌برگی است که در دهان ملخی باشد که آن را به

۳۰ / اهل بیت (علیهم السلام) صاحب امتیازند

دندان گرفته و می خورد. علی را با نعمت‌هایی که فانی می شود و لذتی که باقی نمی ماند چه کار؟ پناه بر خدا از خواب و سستی عقل و زشتی لغزش و تنها از او یاری می جوییم.»^۱

امام باقر (علیه السلام) فرمود: «علی (علیه السلام) وقتی نماز صبح را به جا می آورد تا طلوع خورشید مشغول تعقیب نماز بود. وقتی خورشید طلوع می کرد

۱. و من کلامه (علیه السلام): «والله لان آیت علی حسک السعدان مسهداً او أجرّ في الاغلال مصغداً أحب الي أن القى الله ورسوله يوم القيامة ظالماً لبعض العباد وغاصباً لشيء من الحطام، والله لو اعطيت الاقاليم السبعة بما تحت افلاكها على أن اعصى الله في نملة أسلبها جلب شعيرة ما فعلته وإن دنيا کم عندي لا هون من ورقة في ضم جرادة تقضمها ما لعلی و نعيم يفنى ولذة لا تبقى نعوذ بالله من سبات العقل وقبح الزلل و به نستعين»؛ ينابيع المودة، ص ۱۴۵.

دوره دوازدهم، شماره هشتم / ۳۱

فقرا و مساکین و غیر این‌ها از مردم نزد او اجتماع می‌کردند و به آن‌ها فقه و قرآن می‌آموخت.»^۱

یکی از راههای شناخت امام معصوم (علیه‌السلام) وجود مکارم اخلاق است؛ و اهل بیت (علیهم‌السلام) در اندیشه و عمل دارای مکارم اخلاق (صفات عالی انسانی) بوده‌اند. حارث بن مغیره نضری گفت: به امام صادق (علیه‌السلام) عرض کردم: صاحب این امر (ولایت) به چه چیز شناخته می‌شود؟ فرمود: به داشتن سکینه، وقار، علم

۱. روی زرارة بن اعین عن ابیه عن ابی جعفر محمد بن علی (علیهما السلام) قال: کان علی (علیه السلام) اذا صلی الفجر لم یزل معقباً الی أن تطلع الشمس فإذا طلعت اجتمع الیه الفقراء و المساکین و غیر هم من الناس، فیعلمهم الفقه و القرءان»؛ بحار، ج ۴۱، ص ۱۳۲، طبع تهران.

۳۲ / اهل بیت (علیهم السلام) صاحب امتیازند

و وصیت (به نص از جانب رسول اسلام (صلی الله علیه واله وسلم) و امام قبل)»^۱.

امیرالمؤمنین (علیه السلام) فرمود: «... صاحبان

امر را از راه معروف، عدل و احسان بشناسید.»^۲

مکارم اخلاق دارای دورویه است: یک رویه آن

وجود صفات عالی انسانی و رویه دیگر آن ترک

معاصی و گناهان است. بنابراین، عصمت که ریشه

۱... الحارث بن المغيرة النضری قال: قلت لابی عبد الله (علیه السلام) بما يعرف صاحب هذا الامر؟ قال: «بالسکينة والوقار والعلم والوصية»؛ بحار، ج ۲۵، ص ۱۳۸، روایت ۹ طبع تهران.

۲... عن ابی عبد الله (علیه السلام) قال: قال امیرالمؤمنین (علیه السلام): «اعرفوا الله و الرسول بالرسالة و اولی الامر بالمعروف و العدل و الاحسان»؛ بحار، ج ۲۵، ص ۱۴۱، روایت ۱۴، طبع تهران.

دوره دوازدهم، شماره هشتم / ۳۳

مکارم اخلاق از تمام جهات است، از همین دورویه
تشکیل یافته:

۱. نداشتن خطا، اشتباه، گناه

۲. داشتن صفات مثبت اخلاقی در سطح بسیار

عالی.

حسین اشقر می گوید: به هشام بن حکم گفتم:

معنای این گفته شما که امام جز معصوم نیست چه
می باشد؟ گفت: از امام صادق (علیه السلام) از این
موضوع سؤال کردم، فرمود: «معصوم کسی است که
به توفیق ویاری خدا تمام آنچه را که از جانب خدا
حرام شده، ترک می گوید؛ و به راستی خدای

تبارک و تعالی فرمود: و کسی که به یاری خدا نگاهداشته شود، به راه مستقیم هدایت شده است.^۱

صاحب مکارم اخلاق، دارای خضوع و خشوع خاصی در برابر معبود و ربّ و خالقش می باشد. چنانکه درباره امام سجاد (علیه السلام) بیان داشته اند که «آن حضرت هنگامی که به نماز می ایستاد، رنگ چهره اش تغییر می کرد. هنگامی که به سجده می رفت

۱. ... عن محمد بن علی بن خلف، عن الحسین الأشقر قال: قلت لهشام بن الحكم: ما معنی قولکم: إن الامام لا یكون إلا معصوماً؟ قال: سألت ابا عبد الله (علیه السلام) عن ذلك، فقال: «المعصوم هو الممتنع بالله من جمیع محارم الله و قد قال الله تبارک و تعالی: و من یعتصم بالله فقد هدی إلى صراط المستقیم». (سوره آل عمران، آیه ۱۰۱); بحار، ج ۲۵، صص ۱۹۵-۱۹۴، روایت ۶، طبع تهران.

دوره دوازدهم، شماره هشتم / ۳۵

سرش را بلند نمی کرد مگر این که عرق (از آن) سرازیر بود.^۱

امام سجاد (علیه السلام) هنگامی که از وضوی نماز فارغ می شد، بین وضو و نماز، وحشت و لرزه بر اندام او می افتاد. وقتی از علت آن سؤال شد، فرمود: «وای بر شما، آیا می دانید به جانب چه کسی قیام کرده ام؟ و اراده دارم با چه کسی مناجات کنم؟»^۲

۱. «كان علی بن الحسین (علیه السلام) إذا قام الی الصلاة تغیر لونه، فاذا سجد لم یرفع رأسه حتّی یرفصّ عزمًا»؛ بحار، ج ۴۶، ص ۷۹، طبع تهران.

۲. كان علی بن الحسین (علیه السلام) اذا فرغ من وضوء الصلاة و صار بین وضوئه و صلاته أخذته رعشة و نقضة، فقیل له فی ذلك. فقال: «و یحکم أتدرون الی من أقوم؟ و من أرید اناجی؟» بحار، ج ۴۶، ص ۷۸، روایت ۷۵، طبع تهران.

قندوزی در «ینابیع المودة» می نویسد: «امام زین العابدین - رضی الله عنه بسیار اهل گذشت، عفو و بخشش بود تا جایی که مردی به ایشان ناسزا گفت. خود را به بی توجهی زد. آن مرد گفت: منظورم تو هستی. امام (علیه السلام) فرمود: «از تو اعراض نمودم» که اشاره به آیه «خذ العفو و أمر بالعرف و أعرض عن الجاهلین»^۱ است.^۲

درباره امام باقر (علیه السلام) می نویسد: «او حقایق احکام، حکمت‌ها و لطایف آن را از مکنونات

۱. سوره اعراف، آیه ۱۹۹.

۲. و كان الامام زين العابدين -رضى الله عنه- عظيم التجاوز و العفو و الصفح حتى أنه سبّه رجل فتغافل عنه فقال له: إياك اعنى فقال الامام: و أعرض عنك. اشار إلى آية: «خذ العفو و أمر بالمعروف و أعرض عن الجاهلین»؛ ینابیع المودة، ص ۳۵۹.

دوره دوازدهم، شماره هشتم / ۳۷

و گنجهای معارف ظاهر نمود؛ و از این جهت گفته شده که او باقرالعلوم و جامع آن می باشد؛ او شهرت دهنده و درخشش دهنده عملش به صفای قلب و پاکی نفس و نسب و شرافت در صفات است؛ عمر و لحظات زندگی اش را در طاعت خدای متعال گذرانده و برای او در مقام های عارفان اسراری است که زبان وصف کنندگان از بیان آن خسته می شود.^۱

و نیز می نویسد: «امام موسی کاظم (علیه السلام) وارث امام صادق (علیه السلام) در علم و معرفت و

۱. ... هو اظهر من مكنونات، كنوز المعارف و حقایق الاحكام و الحكم و اللطائف و... و من ثمة قيل فيه هو باقر العلوم و جامعه و شاهر علمه و رافعه بصفاء قلبه و زكاء نفسه و طهر نسبه و شرف خلقه و صرف عمره و اوقاته بطاعة الله تعالى و له من الاسرار فى مقامات العارفين ما تكل عنه السنة الواصفين»؛ ینایع المودة، ص ۳۶۰.

کمال و فضل بود و به جهت بسیاری گذشت و حلمش «کاظم» لقب گرفت؛ و نزد اهل عراق معروف به باب قضای حوایج و عابدترین اهل زمان و عالم‌ترین و باسخاوت‌ترین آنان بود.^۱

درباره امام علی النقی (علیه السلام) چنین نگاشته است: «او وارث پدرش در علم و کمال و سخاوت بود و از این جاست که وقتی آن مرد بیابانی از اطراف کوفه بر آن حضرت (علیه السلام) وارد شد و عرض کرد: من از متمسکین به ولایت شما و اجداد شما هستم و دارای قرضی هستم که در ادای آن غیر

۱. منهم موسی کاظم (علیه السلام) و هو وارثه علماً و معرفةً و کمالاً و فضلاً سَمی کاظم لکثرة تجاوزه و حلمه و کان عند اهل العراق معروفاً بباب قضاء الحوایج و کان اعبد اهل زمانه و اعلمهم و اسخاهم»؛ ینابیع المودة، ص ۳۶۲.

دوره دوازدهم، شماره هشتم / ۳۹

شما را قصد نکرده‌ام (شما قادر به پرداخت آن هستید). حضرت فرمود: صبر کن. پس از آن بود که متوکل سی هزار برای آن بزرگوار فرستاد. امام علی النقی (علیه السلام) تمام آن را به اعرابی عطا فرمود. اعرابی عرض کرد: ای پسر رسول خدا (صلی الله علیه واله وسلم) ده هزار برای ادای دین من کافی است. امام (علیه السلام) از گرفتن بقیه امتناع کردند. آن مرد بیابانی، بازگشت درحالی که می گفت: خدا داناتر است که رسالتش را در کجا قرار دهد.»^۱

۱. «...علی النقی (علیه السلام) و هو وارث ابیه علماً و کمالاً و سخاءاً و من ثمة جاء اعرابی من حوالی الکوفة و قال: انی من المتمسکین بولانک و ولاء اجدادک فعلی دین لم أقصد بقضائه سواک. فقال: قف هنا. ثم ارسل المتوکل الیه ثلاثین ألفاً فاعطا کلها الاعرابی. فقال الاعرابی: یا بن رسول الله، إن عشرة الاف تکفی لقضاء دینی. فأبی أن

اعجاز

اعجاز، عبارت است از کارهای خارق عادت‌ی که خارج از علت‌های طبیعی بوده و انجام آن برای افراد خاصی امکان‌پذیر است؛ افرادی که از ولایت بر موجودات برخوردار باشند؛ به عبارت دیگر، دارای ولایت تکوینی باشند. ولایت تکوینی، همان قدرت تصرف و تسلط بر موجودات است، به گونه‌ای که محکوم اراده شخص در پرتو آن ولایت قرار گیرد. چنین قدرت و تسلطی برای هیچ فردی ممکن نیست، جز کسانی که احاطه وجودی بر آن‌ها داشته باشند؛ و طبق احادیث واسطه فیض و احادیث نور،

دوره دوازدهم، شماره هشتم / ۴۱

مرتبه هستی رسول گرامی اسلام (صلی الله علیه واله وسلم) و اهل بیت (علیهم السلام) شدیدتر و برتر از تمام موجودات در جهان مجرد و ماده است. بنابراین، اعجاز، معلول ولایت تکوینی و ولایت تکوینی معلول تسلط وجودی است. به عبارت دیگر، اعجاز اثری است که از کمال خاص صادر می شود و کمال خاص یک موجود نشانه مرتبه وجودی اوست؛ و این اثر (تصرف در عالم خلقت) از موجودی صادر می شود که مرتبه وجودی او بالاتر از مرتبه وجودی هر موجود وابسته به خدا باشد.

لازم به تذکر است که: اگرچه آنان طبق احادیث واسطه فیض و احادیث نور در آفرینش دارای اولین مرتبه وجودند، لکن ظهور این اثر در

عالم طبیعت - که جهان استعداد و حرکت از استعداد به ظهور فعلی می‌باشد - وابسته به رابطه خاص آن موجود باخدای متعال است که این رابطه جز با ترک تعلق کامل از طبیعت و مادیت و وابستگی محض ارادی به خدای بزرگ حاصل نمی‌شود. محصول این ترک تعلق کامل همان عصمت است که بیانگر تقرّب به خدا و رشد وجودی آن موجود هست. لذا ولایت تکوینی در عالم طبیعت ملازم با عصمت می‌باشد.

این‌که اعجاز را از شروط امامت قرار داده‌اند، بدین معناست که دلیل ظاهر و روشن بر ولایت تکوینی و هر کمال وجودی و عصمت و کامل بودن صفات فضیلت است و شخصی که چنین خصوصیتی دارد، به لحاظ رابطه خاص باخدای

دوره دوازدهم، شماره هشتم / ۴۳

متعال اسوه و الگوی در اندیشه و عمل است و
و جوب اطاعت از او در همین راستا می‌باشد، زیرا
مکلف وظیفه دارد رضایت خالق و رب خویش را به
دست آورد؛ و رضایت او آن گاه به تحقق می‌رسد که
علم به خواسته او و علم به امثال آن حاصل نماید؛ و
چنین علمی جز از طریق معصوم و انسان کامل
حاصل نمی‌شود؛ و از آن جا که عصمت و کمال
وجودی و رابطه خاص با خدا، از امور معنوی است
و حواس و عقل - به طور مستقل - از درک مصداق
آن ناتوان‌اند، تنها راه برای شناخت مصداق نصّ
صریح و وجود اثر آن کمال و رابطه خاص است. که
این اثر همان اعجاز می‌باشد.

امام صادق (علیه السلام) اعجاز را از جمله شروط امامت قرار داده. آن جا که می فرماید: «امام و مقام جانشینی رسول خدا (صلی الله علیه واله وسلم) باید دارای ویژگی های زیر باشند:

۱- عصمت

۲- نصوص (به واسطه رسول (صلی الله علیه واله وسلم) بر امامت و ولایت تصریح شده باشد).
چنانکه در مورد دوازده امام (علیهم السلام) بیان شد.

۳- عالم ترین مردم باشد.

۴- پرهیزکارترین مردم باشد.

۵- عالم ترین آن ها به کتاب خدا باشد.

۶- صاحب وصیت ظاهری باشد (ظاهراً

سفارش به وصی بودن شده باشد)

دوره دوازدهم، شماره هشتم / ۴۵

۷- دارای اعجاز و دلیل باشد...»^۱

امیرالمؤمنین، علی (علیه السلام) فرمود: «آن گاه که ثابت شد قوام امت به امرونهی وارده از جانب خداست، برای ما معلوم شد که مردم ناگزیر از پیغمبری هستند که از جانب خدای عزوجل مبعوث شده و دارای اوصافی باشد که به واسطه آنها از جمیع مردم ممتاز باشد. از آن اوصاف است: عصمت از تمام گناهان؛ اظهار نمودن معجزات؛ بیان ادله‌ای برای نابود کردن شبهات؛ طاهر، پاک و پاکیزه باشد؛ و با ملکوت خدای سبحان ارتباط داشته باشد و جدا

۱. ... عن ابی عبداللّٰه (علیه السلام) قال: «عشر خصال من صفات الامام: العصمة و النصوص، و أن یكون أعلم الناس و أتقاهم لله و اعلمهم بكتاب الله و أن یكون صاحب الوصیة الظاهرة و یكون له المعجز و الدلیل...»؛ بحار، ج ۲۵، ص ۱۴۰، روایت ۱۲، طبع تهران.

نباشد، زیرا غیر از چنین کسی نمی‌تواند از جانب خدای عزوجل نسبت به مردم ادای رسالت کند؛ و باقی ماندن مردمی که دارای مقام عصمت نیستند، جز به وجود امام معصوم که حدود و اوامر خدا را در میان مردم به پا دارد امکان ندارد.» تا این که فرمود: «و ناگزیر است وجود کسی که چنین اوصافی دارد؛ در هر عصر و زمانی پس از زمان دیگر؛ و در هر مدت و وقتی بعد از مدت دیگر و در هر امت و شریعتی پس از امت دیگر؛ و تا زمانی که مردم هستند و تکلیف بر آنها هست، این امر در مردم جاری است و بدون او امنیت آنها راست نمی‌شود و زندگانی آنها دوام نمی‌یابد؛ و اگر امام هم مانند افراد رعیت باشد، احتیاج پیدا می‌کند به آنچه که مردم به آن محتاج‌اند و

دوره دوازدهم، شماره هشتم / ۴۷

از عدل و حکمت خدایه دور است که بر مردم احتجاج نماید به واسطه شخصی که خود او نیز محتاج امام و همانند سایر مردم است. بلی، امام را هم امامی است که آن وحی است که او را امر و نهی می نماید. پس، تمام این اوصاف پراکنده است و همه را خداوند برای پیامبر ما جمع نموده است؛ و لازم و واجب است که بعد از رحلت و درگذشت پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) در جانشینی او^۱ و سپس در باقی اوصیا (علیهم السلام) باشد.

پایان